

## درویش دریادلی کیست؟

تلویزیون "خراسان" که از کانال OITV امید ایران در امریکا، به گردانندگی حامد قادری (نا آگاه ترین شخص از مسلک ظریف ژورنالیسم) پخش میشود، دیشب ۴ مارچ ۲۰۰۷ پس از ساعات ۱۱ شب، میزگردی به اشتراک آقایان قوی کوشان، لطیف ناظمی، و سعید فیضی از راه تلفون سازمان داده بود. اینکه آقای کوشان و آقای فیضی چه گفتند، بماند به وقت دیگر، اما چیزی که برای من شنیدنش بسیار جالب و با اهمیت بود، سخنان آقای لطیف ناظمی بود.

در نوبت دوم صحبت با آقای ناظمی، حامد قادری کاغذهای زیادی را ورق زد و از آن میان صفحه ای را پیش روی خود گذاشت و خطاب به آقای ناظمی گفت: من مقالات زیادی را از سایت ها کاپی گرفته ام و یکی از این مقالات "فاشیزم پشتونی و بی ننگ های غیر پشتون" عنوان دارد، آیا شما این مقاله را خوانده اید یا خیر؟ و در مورد آن چه فکر می کنید؟ آقای ناظمی گفت: بلی آن مقاله را آقای رهنورد زریاب، نوشته است و من آنرا خوانده ام. قادری تکرار کرد: بلی منظور آقای زریاب در این مقاله از "بی ننگهای غیرپشتون" کیست؟ لطیف ناظمی جواب داد: همان های است که همیشه میگویند: "از حقوق و هویت خود سخن نزنید که وحدت ملی ما خراب میشود...".

بدینسان هویت **درویش دریادلی** بطور صریح از زبان لطیف ناظمی افشا شد و من و هزاران بیننده تلویزیون خراسان شنیدیم و دانستیم که نویسنده مقاله "فاشیزم پشتونی و بی ننگهای غیرپشتون" **رهنورد زریاب** است. بنابراین میخواهم به دوست فرهنگی ام آقای ولی احمد نوری مژده بدهم که در جمع گروه چارکلاه (قوی کوشان + مخدوم رهین + صبور عسردولت شاهی و بشیر احمد انصاری) دو کلاه دیگر (رهنورد زریاب + لطیف ناظمی) را اضافه کنند و منبعد آنها را "شش کلاه" بنامند. بنابراین از خوانندگان مقاله "سیاست" بی اعتنائی بزرگ منشانه" غلط است" تمنا دارم، هر جا نام درویش دریادلی بکار رفته است، انرا، به **رهنورد زریاب** تصحیح بفرمایند.

جناب رهنورد زریاب، که تا دیشب من او را بسیار بسیار احترام میگذاشتم و مثل من صدها و شاید هزاران روشنفکر پشتون به وی عشق و احترام عمیق داشتند و او را استاد زریاب خطاب میکردند، مگر اینک که از زیر پلو به اصطلاح "ملی" برآمد، دیگر در میان پشتونها از هیچگونه احترامی برخوردار نخواهد بود و همه او را به چشم یک انسان متعصب و دشمن قوم پشتون خواهند شناخت.

رهنورد زریاب، بخاطر نویسندگی اش مورد احترام عمومی قشر روشنفکر افغانستان بود، اینک با نوشته هایی خود زیر نام مستعار "**درویش دریا دلی**" در درون خود اهریمن تعصب و ضدیت با قوم پشتون را تا آن حد رشد داده است که اخیراً وبلاگی (وبلاگی نه که کتافات دانی) برای خالی کردن کتافات درون خود باز کرده و در آن ناسزاترین دشنامها و متعفن ترین توهین ها را به ادرس قوم پشتون ابراز داشته و ابراز میکند. در زیر یکی دو مطلب او درباره پشتونها بازتاب داده میشود و برای آگاهی بیشتر از لجن پراگنی های وی، و بلاگش هم در پایان درج میگردد تا اگر کسی خواسته باشد، بدان رجوع کند.

### مطلب اول

## "فاشیزم پشتونی و بی ننگ های غیر پشتون"

### درویش دریادلی

پادشاهی و فرمانروایی پشتونها در سر زمین پاک خراسان در مدت دو صد و پنجاه سال با تجاوزگری، اشغالگری، کشتار، ظلم، خودکامه گی، چپاول، تاراج، فریب و غداری همراه بوده است. چهره ها عوض و رنگ ها دگرگون شده اند، اما ماهیت هدف ها و جانمایه ای عمل شان از آغاز تا امروز یکی است: حاکمیت پشتون، قیمومیت دیگران یکی از تحفه ها و ارمغان های دل آزار دو صد و پنجاه سال حاکمیت خونین و اجباری فاشیزم پشتونی این است که در میان بخشهایی از مردمان غیر پشتون خصایل پسندیده ای جرأت و جسارت و اعتماد به نفس را ریشه کن ساخته اند. دو صد و پنجاه سال سرکوب پیهم، دو صد و پنجاه سال دروغ و نیرنگ و مسخ حقایق تاریخی و فرهنگی، دو صد و پنجاه سال شتشوی مغزی، دو صد و پنجاه سال کوشش مستمر و بدون وقفه در جهت احق سازی و نادان نگهداری مردم، دو صد و پنجاه سال وحشت پراگنی و خوف گستری و بیدادگری، دو صد و پنجاه سال خیزش ها و شورش ها و طغیان های مردمی را به خاک و خون نشانند و... سبب شد که در میان بخشهایی از مردمان ترکمن و

اوزبیک و هزاره و تاجیک و بلوچ و دیگر اقوام غیر پشتون روحیه ای ترس، دلمرده گی، بی اعتمادی به نفس، کرنش، سازش، تسلیم و قبول حاکمیت فاشیزم پشتون به مثابه ای یک پدیده جاویدانی، رنگ و رونق گیرد.

آدم های گردن پت، دست به سینه، بلی گوی، طفیلی، چاپلوس، معامله گر، مزدورمنش، بی وقار، ترسو، دستبوس، محافظه کار، مصلحت شخصی اندیش، منفعت جو، بی تلخه، بی جوهر، بی خاصیت و بی ننگ، همیشه از طرف حاکمان و فاشیست های پشتون تشویق و ترغیب و نوازش و ستایش و تقویت و حمایت شده و به نان و نوا و مقام و منصب رسیده اند. اینها، مبلغین و مروجین همان خصایل و رفتار هایی اند که خود به آن توصل می جویند. اینها، در میان قوم خویش نقش جاده صاف کن فاشیزم پشتونی را دارند. قوم خویش را به مدارا، به آرامش، به سکوت، به خونسردی، به تسلیم شدن فرا میخوانند و از بیداری مردم خویش، از حق طلبی مردم خویش، از سلحشوری مردم خویش، از قیام و خیزش مردم خویش، حتی بیشتر از فاشیست های پشتون وحشت و هراس دارند. اینها بدون هیچ بحث و تبصره ای، برادر بزرگ بودن و اکثریت بودن و سردار و سرور بودن پشتونها را به خوشی می پذیرند و میکوشند به مردم خویش هم بقبولانند که حقیقت همان است که فاشیستهای پشتون میگویند. اینها همه چیز را به چشم می بینند، ظلم فاشیزم قبیله را می بینند، تلاش های خاینانه فاشیزم را در راستای برپادی قوم و مردم خویش می بینند، تجاوز پشتونیستها بر فرهنگ و زبان و هویت خویش را می بینند، اما هنوز هم دیگران را به سکوت و کرنش فرا میخوانند.

از گذشته ها که درگذریم، در همین دهسال اخیر، ما شاهد جنایات بیشمار فاشیزم پشتونی بوده ایم ولی محافظه کاران و جبونان و بی ننگ های ما نه تنها که در برابر آن دم برنیاورده اند، بلکه "شکر خدا" را هم گفته اند.

اگر طالبان آمدند و با همکاری و همدستی اوغان ملتی ها و سور خلقی ها، مردمان غیر پشتون را در مناطق مختلف قتل عام و تاراج کردند، مردم را خسی ساختند، زنان مردم را با خود بردند، به کودک و پیر و جوان شان رحم نکردند، شهر و قریه و دهات شان را به آتش کشیدند، بی ننگ های ما گفتند: الحمدالله، صدای تان را نکشید که وحدت ملی خراب می شود و در بین ملت نفاق می افتد!

اگر پس از طالبان، باز هم اوغان ملتی های فاشیست توسط امریکا به قدرت نصب شدند و در هر قدم صدها خیانت و غداری را مرتکب شدند، سرود ملی را پشتو ساختند، ظاهر کل را بابای ملت جا زدند، در قانون اساسی ده ها مساله ای ضد ملی را وارد کردند، در تعیین وکلا و وزراء هزار منافقت نمودند، وزارت ها و کرسی های مهم و سرنوشت ساز را یکی به دنبال دیگر اشغال نمودند، هرچه پشتونیست از هر حزب و تنظیمی که بود از هر طرف جمع کردند، برنامه های زبانی و قومی خود را هر روز به شدت عملی می سازند، افراد مربوط به اقوام غیر پشتون را از همه جا می رانند، کورس های پشتو دایر می کنند، کتاب های درسی مکاتب را در بخش های مختلف به زبان پشتو می سازند، کار پشتونیزه کردن اوغانستان را در تمامی عرصه ها با حيله گری و غداری به شدت پیش می برند، غیر پشتون ها را خلع سلاح کردند، خلع قدرت کردند، از همه امور دور ساخته راهی استند، چه در خارج و چه در داخل کشور همه امور زنده گی اجتماع افغانستانی را در دست خود گرفته اند، مسجد در دست فاشیست های پشتون، مکتب در دست فاشیست های پشتون، رادیو در دست شان، تیلوویزیون در دست شان، نشرات کاغذی و انترنتی در دست شان، زبان را برای ما تعیین می کنند، هویت را برای ما تعیین می کنند، تاریخ را، گذشته را، امروز را، آینده را، همه و همه را برای ما تعیین میکند و... بی ننگ های ما میگویند: الحمدالله، چه خوب شرایطی است، هوش کنید که در برابر فاشیزم پشتونی صدای تان را برنیاورید که وحدت ملی خدشه دار می شود و ما بدنام می شویم، حوصله، گذشت، خاموشی، تسلیم، مرگ، بهتر است از حق خواستن و حق گفتن!

وقتی حرفی بزنی، وقتی حق را بگویی، وقتی در برابر فاشیزم وحشی پشتونیستها صدای اعتراض را بلند نمایی، وقتی بگویی که ما پشتون نیستیم، نه جد ما پشتون بودند، نه آباي ما پشتون بودند، ما پشتون نمی شویم، ما را بگذارید که با هویت و شخصیت ملی و تاریخی خود زنده گی کنیم، ما دیگر نمیخواهیم تحت سلطه و شکنجه و ظلم فاشیزم پشتونی زنده گی کنیم، برای ما حق نفس کشیدن بدهید، وطن تنها از پشتون ها نیست، دیگران هم حق زنده گی دارند، دیگر افسانه واهی "پشتون اکثریت است" را در گوش ما نخوانید و... وقتی این سخنان را بگویی و بنویسی، قبل از همه همین جیون ها و بی ننگ های خودی بر تو می تازند، با فاشیستهای پشتون همصدا می شوند و برای خفه ساختن راه ها و چاره ها می جویند. پند، اندرز، نق زدن، فشار های گوناگون، دسیسه، مضری، شیطنت، ترور شخصیت و صد منافقت دیگر را میکنند تا خاموشت سازند!

امروز دیگر برای ما هیچ چیزی نمانده است. اگر یکبار بیخ فاشیست ها محکم شود و جریان به گونه ای که آنها میخواهند پیش رود، اینبار کاری خواهند کرد که عبدالرحمن خان و هاشم خان و محمد گلخان مومند و حفیظ الله امین و ملا عمر را از یاد ببریم.

این دسته های گوناگون فاشیست های پشتون نیست که امروز بر سر اقتدار هستند، این کرزی ها، احمدزی ها، انورالحق احدی ها، حنیف اتمر ها و همفکران و همزمان شان، با وسایل و امکانات و تیوری ها و برنامه ها و نیرنگ های خیلی همه جانبه و گسترده و اساسی به میدان آمده اند و آنچه را که در دوصد و پنجاه سال نتوانستند به صورت کامل عملی سازند، انجام خواهند داد. اینها صدها مرتبه شوونیست تر، سیاه اندیش تر، مکار تر، غدار تر، خطرناک تر، عقده ای تر، پُر کینه تر، بیرحم تر، شیاد تر و خاین تر از پیشکسوتان فاشیست خویش می باشند. اگر اینها موقع لازم را بیابند، اگر در برابر اینها مقاومت و مبارزه جدی و همه جانبه صورت نگیرد، اگر ما هوشیاری و آگاهی و سازماندهی و امکانات مناسب را نداشته باشیم، اگر ما خواب و بی تفاوتی و کرختی و ترس و جیونی را از خود دور نکنیم، اگر ما قاطعانه، آگاهانه و شجاعانه در مقابل فاشیزم نرزمیم، روزگار ما سیاهتر و رقت انگیزتر خواهد شد. بار ها نوشته ام، باز می نویسم که مبارزه با فاشیزم پشتونی به معنا و مفهوم مخالفت با مردم نجیب پشتون نیست. مردم عزیز و بینوای پشتون از هر لحاظ قابل احترام و ستایش و دوستی می باشند. هدف و آرزوی ما این است که همه مردم ساکن در سرزمین خراسان ( اوغانستان ) بتوانند با صلح و صفا و برابری و همدلی زنده گی نمایند، هیچ قومی بر قوم دیگر بابایی و فرمانروایی نداشته باشد، آزادی باشد، عدالت باشد، مردم رایب باشد، انسان ارزش و منزلت واقعی اش را بدست آورد. ما همانگونه که عدالت را برای خود میخواهیم، بیعدالتی را به هیچ کس دیگر نمی پسندیم.

دشمنی و مخالفت ما با جریان ظالمانه ای فاشیزم پشتونی است، با مردم شریف پشتون هیچگونه ضدیت و مخالفت و دشمنی نداشته ایم، نداریم و نخواهیم داشت. فاشیزم قبیله باعث نفاق و شقاق و تیره گی و جدایی در میان اقوام ساکن در کشور ما شده و میشود. فاشیزم پشتونی همیشه مانع وحدت ملی واقعی و همزیستی انسانی و عادلانه خواهد بود. از همین سبب، باید با فاشیزم قبیله قاطعانه مبارزه کنیم تا فاشیستها موفق به عملی ساختن برنامه های خاینانه ای خویش نشوند و جامعه را باز هم به قهقرا و تباهی بیشتر سوق ندهند.

نوشته شده در Tue 20 Feb 2007 ساعت 9:31 PM توسط درویش دریادلی

## مطلب دوم

### "فاشیزم و پشتو سازی معارف اوغانستان"

#### درویش دریادلی

فاشیزم پشتونی، یک جریان بسیار سر تمبه، شله، یک دنده، کور منطق و بسیار جدی برای رسیدن به هدف های شوم و شیطانی خویش است. همین جریان فاشیزم پشتونی در دوصد و پنجاه سال سرزمین ما و مردم ما را به صدها مصیبت گرفتار ساخته و امروز هم در جهت تباهی ما با بیبکی تلاش دارد.

میگویند که " اگر دنیا را آب بگیرد، مرغابی را تا لنگش ". اگر اوغانستان در آتش بسوزد، اگر مردمش در فقر و بدبختی و سیاهروزی دست و پا زند، اگر از آسمانش سنگ بیارد و از زمینش خون بجوشد، اگر سیلاب ها بیاید، اگر زلزله ها شود، اگر کشور از یک رو به دگر رو گردد، اگر تجاوزگر خارجی بیاید، اگر تاراجگر داخلی بیاید، اگر شب باشد، اگر روز باشد، در هر وقت، در هر حالت، در هر وضعی فاشیست های پشتون کار خود را میکنند و در قصه ای هیچ چیز دیگر نیستند جز عملی ساختن هدف های عظمت طلبانه و برتری جویانه ای پشتونیتی.

یگانه غم اصلی، یگانه فکر اساسی، یگانه سواد و واقعی فاشیست های پشتون همیشه فقط یک چیز بوده است: حاکمیت مطلق پشتونها در تمامی عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در اوغانستان. فاشیست های پشتون، از هر ایدیولوژی، از هر عقیده، از هر دین و مذهب و رسم و رواج، از هر چیز خوب و بد، برای رسیدن به هدف خویش استفاده می کنند. مزدوری می کنند، خود را به بیگانه ها میفروشند، در زیر پای قدرتمند ها می خوابند، هر پستی و ذلت و خفت و خیانت را قبول می کنند، فقط به خاطر آنکه قدرت در دست شان باشد و بتوانند برنامه های خود را عملی سازند.

امروز که اوغان ذلتی ها، سور خلقی ها، پیروان عبدالرحمن خان و هاشم خان و محمد گلخان مومند و غلام محمد خان فرهاد (پاپا)، یوغ برده گی امریکا بر گردن، قدرت را در انحصار مطلق خویش دارند، یک ثانیه، یک لحظه، یک دقیقه، یک ساعت و یک روز را ضایع نمیکنند، همه کارهای خود را قدم به قدم به بسیار دقت و سنجش، چه از راه نیرنگیازی، چه از راه عوامفریبی، چه از راه نامردی، و به هر طریق دیگری که باشد، انجام میدهند. فاشیستهای پشتون در دو صد و پنجاه سال، در هر مقطع و هر دوره بر ما مردمان ملیت های غیر پشتون تاختند، ما را با هویت و تاریخ ما بی پیوند ساختند، در میان ما تفرقه انداختند، حکومت کردند، ظلم کردند، خیانت کردند. نام اصیل سر زمین ما را از خراسان به اوغانستان تغییر دادند، زبان جهانی و با عظمت فارسی را که همیشه زبان رسمی و همگانی سرزمین ما بوده است، با هزار حيله و خدعه و خیانت کوشیدند که به حاشیه نشین سازند و به جای آن زبان قبیله ای خویش را حاکم گردانند، مردم بومی مناطق غیر پشتون را به زور و جبر کوچ دادند و از زمین های شاد و آباد به کوه ها راندند و به جای آنها مردمان قبایل پشتون را در مناطق و زمین ها و جایادهای غضب شده مسکون ساختند، برای قبایل پشتونی که در غارت و چپاول مال و ناموس مردم غیر پشتون از خود بیرحمی و شقاوت بیشتر نشان دادند صد ها امتیاز و موقف خاص قایل شدند که هم از خدمت زیر بیرق معاف بودند و هم از پرداخت مالیه معاف بودند و هم زمین های خاصه و عالی شمالی و دیگر بخش های حاصلخیز کشور در اختیار شان قرار داده شد!

فاشیستهای پشتون در هیچ زمانی از تطبیق نقشه ها و برنامه های ضد بشری و وحشیانه ای خویش دست برنداشته اند. امروز هم اوغان ذلتی ها و دیگر پشتونیست های حاکم در اوغانستان هر روز، ضربه های نو بر پیکر نحیف و لرزان همزیستی قومی میزنند و در جهت ضعیف سازی و از میان برداشتن هویت ها و زبان های مردمان غیر پشتون شتابان گام میگذارند. در همین راستاست که برنامه فاشیستی پشتو سازی معارف را چند روز قبل توسط معین وزارت معارف (صدیق پتمن) به اطلاع همگان رساندند.

هدف اصلی پشتونیستهای اوغان ذلتی و دستیاران قبیله پرست شان این است که تحصیل و تعلیم را برای فرزندان ملیتهای محروم غیر پشتون دشوار تر از پیش سازند و آنها را نه تنها از تحصیل با زبان مادری شان محروم سازند، بلکه به این طریق در کنار صدها مشکل اقتصادی و اجتماعی و نبود مکاتب و مدارس و وسایل و امکانات تحصیل، مشکل زبانی را نیز بیافزایند و تحصیل را برای فرزندان غیر پشتون ناممکن بسازند.

سیاست تحمیل زبان پشتو بر معارف کشور یک سیاست فاشیستی تجربه شده، شکست خورده و افتضاح آفرین است که پشتونیست های بیمار میخواهند بار دیگر عملی اش سازند. ما مردمان غیر پشتون باید در مقابل تمامی برنامه ها و نقشه های فاشیستی پشتون سازی اوغانستان مبارزه اصولی و همه جانبه را سازمان دهیم و نگذاریم که پشتونیستها فرهنگ و زبان قبیله ای خویش را بر همه مردمان غیر پشتون تحمیل نمایند. سهل انگاری، غفلت، کرختی، خواب های خرگوشی، ترس، جبن، سکوت، بی تفاوتی و دست زیر آلاشه نشستن سبب نابودی هویت و فرهنگ و زبان ما، سبب اسارت و غلامی و حقارت جاویدانی ما خواهد شد.

پشتونیستهای فاشیست، این سگان قوله کش در حاشیه های جهل قبیله، هنوز هم تلقین های دروغین "اکثریت" بودن قوم پشتون را قوله می کشند، هنوز هم چهار پای خویش را در یک چپلی میکنند و میگویند که "پشتونها در اوغانستان اکثریت هستند" و حق دارند که زبان شان در کشور حاکم باشد. در حالیکه این ادعای شان یک خیالیافی پوچ و بی اساس می باشد که هیچ پایه و بنیاد منطقی و علمی و واقعی ندارد. پشتونیستهای فاشیست بی خریطه فیر کردن را از پشوی و پدر بزرگ خود، امیر عبدالرحمن خان، به ارث برده اند. بی خریطه فیر کردن و بی منطق "پورته" کردن، عادت پدری شان است.

در غیبت یک سرشماری دقیق و بیطرفانه که تحت نظر موسسات با اعتبار ملی و بین لمللی صورت گیرد، ما نمیتوانیم با خیالیافی های نابخردانه یک قوم را اکثریت و دیگران را اقلیت بخوانیم. تا زمانی که نفوس اوغانستان به صورت دقیق و علمی شمرده نشده، حتی بر مبنای قیاسهای عامیانه نیز نمیتوانیم مدعی اکثریت بودن پشتونها در اوغانستان باشیم. به همانگونه که میگوییم تاجیکها، یک اقلیت قومیست، هزاره ها و اوزبیک ها و ترکمنها و بلوچ ها و غیره اقلیت های قومی اند، باید بگوییم که پشتون ها نیز یک اقلیت قومی هستند.

اقلیت بودن قوم پشتون هم به هیچصورت به معنای آن نخواهد بود که گویی پشتونها "بزرگترین اقلیت" کشور اند. جایگاهی اقلیت بودن آنها هم هنوز مشخص نیست و به هیچ شعبده بازی و دیده درایی نمی توانند خود را به شکلی از اشکال "بزرگتر" از دیگران نشان دهند. پشتونها اصلا باشنده گان بومی چند نقطه خیلی کوچک و محدود اوغانستان میباشد که ساحه بود و باش اصلی آنها در مقایسه به مساحت عمومی کشور خیلی کوچک میباشد. بخاطر آنکه اصل حقیقت برملا نگردد و تعداد واقعی نفوس پشتون در وطن ما معلوم نشود، حاکمان غدار پشتون همواره کوشیده اند که مانع نفوس شماری درست و عادلانه گردند و آمار و ارقام واهی و من درآوردی و جعلی را به مردم عرضه داشته اند که در آن پشتون ها گاهی سه برابر و گاهی دو برابر نفوس مجموعی همه ملیت های دیگر نشان داده شده اند. بعضی

وقت ها که نمیتوانند پشتونها را خیلی مبالغه آمیز بزرگ نشان دهند، میگویند که پشتون ها شصت درصد نفوس کشور را تشکیل میدهند .

دلایلی را که پشتونیست ها و اوغان ذلتی ها برای موجه نشان دادن برنامه های پشتون سازی کشور و پشتو سازی معارف اوغانستان بیان میکنند، همه پوچ و مزخرف و احمقانه می باشند که برای هیچ انسان بامعرفت و آگاهی قابل پذیرش نخواهند بود.

یک موضوع ، بسیار روشن و آفتابیست که زبان فارسی یگانه زبانی میباشد که اکثریت مردم اوغانستان، از هر قوم و تباری که استند، به اختیار خویش و بدون کدام جبر و زور و تحمیل، با آن تکلم میکنند. اگر پشتونیستهای فاشیست بیمار و عقل باخته و غرق در عقده نباشند، باید برای ارتقای معارف، به ویژه در شرایط بحرانی کنونی کشور، در پرتو همین زبان همگانی و جا افتاده ای فارسی برنامه های موثری روی دست گیرند و بر دشواری های بیشمار موجود که کودکان و نوجوانان کشور دارند یک مشکل غیر ضروری دیگر را نیفزایند. اما، از پشتونیستها این توقع بیهوده است. چونکه آنها هیچ کاری را که بر عقل و خرد و منطق و ارزشهای انسانی و عدالت و حقانیت استوار باشد نمی پذیرند.

پشتونیستهای فاشیست را تنها با مبارزه قاطع و متحدانه میتوان بر سر جای شان نشاناند و جلو لجام گسیختگی شان را گرفت. پشتونیستها نمیگذارند که جنگ و دشمنی و کینه و عقده و حساسیت های قومی از میان رود، پشتونیستها کشور ما را به سوی انفجارهای نوین، به سوی تنش های مداوم ، به سوی رویارویی های خونین و بد فرجام میرانند. امروز چون پیکر لاغر خویش را در سایه قدرت نظامی و حمایت مالی امریکا هزاران بار بزرگتر از آنچه که هستند می بینند، می پندارند که دنیا به کام شان خواهد بود. از همین خاطر همه لگام ها را گسیخته اند و بیباک و بی پروا، مستی میکنند و هر طرف می تازند. غافل از آنکه مانند پیشینیان خویش در این آزمونگاه نیز خیلی چیزها را می بازند و در این سفر خاینانه به جایی که آرزو دارند نخواهند رسید.

**نشانی وبلاگم :** <http://darwishdaryadeli.blogfa.com>

**نشانی ایمیل :** [daryadeli@hotmail.com](mailto:daryadeli@hotmail.com)

پایان